

اعلامیه مطبوعاتی

کسی که ادعا می‌کند مصر «دولت اسلامی» است، هرگز دعوت‌کنندگان به اسلام را تعقیب و زندانی نمی‌کند!

(ترجمه)

در حالی که رئیس‌جمهور مصر، عبدالفتاح السیسی، اعلام می‌کند که مصر «دولت اسلامی» است - به این معنا که آزادی عبادت را تضمین می‌کند - اما واقعیت با صدایی بلند، این ادعا را از بنیاد نقض می‌کند. چگونه ممکن است دولتی اسلامی باشد، در حالی که حاملان دعوت به اسلام را تعقیب می‌کند، آنان را به زندان‌ها می‌افکند، راه‌های معیشت‌شان را تنگ می‌سازد و از رساندن پیام الله سبحانه و تعالی بازمی‌دارد؟! این تناقض، تنها یک لغزش در بیان نیست، بلکه بازتاب یک منهج کامل است که بر تحریف مفاهیم، انحراف بیداری و دورساختن امت از برنامه حقیقی‌اش استوار است.

مسئله در اطلاق لفظ «اسلامی» نیست، بلکه در حقیقتی است که از آن اراده می‌شود. به کاربردن الفاظ بدون التزام به محتوا و مفاهیم آن، از خطرناک‌ترین شیوه‌های فریب سیاسی است؛ زیرا باطل را در جامه حق می‌پوشاند و امت را به این توهم می‌کشاند که گویا در فضای اسلام زندگی می‌کند، در حالی که در واقع زیر حاکمیت نظام‌های وضعی قرار دارد که دین را از زندگی جدا ساخته و حاکمیت را به جای شرع الله سبحانه و تعالی، به بشر می‌سپارد.

این تناقض، یک مسئله حاشیه‌ای نیست، بلکه کلید فهم ماهیت نظام حاکم و ماهیت نزاع جاری در سرزمین‌های اسلامی است؛ نزاعی میان دو برنامه متضاد: برنامه‌ای که می‌خواهد اسلام را در چارچوب عبادات محدود نگهدارد، و برنامه‌ای که می‌کوشد اسلام را به‌عنوان نظامی کامل، به متن زندگی بازگرداند.

گفته سیسی مبنی بر این که مصر «دولت اسلامی» است، در حقیقت تحریف مفهوم اسلام و تقلیل آن به بخشی از آن، و کنارزدن آن از عرصه حکم و تشریح است. اما خطرناک‌تر از این تحریف، واقعیت عملی‌ای است که این ادعا را تکذیب می‌کند. اگر دولت واقعاً اسلامی است، پس چرا کسانی که به تحکیم اسلام دعوت می‌کنند، تعقیب می‌شوند؟ چرا علیه آنان دوسیه ساخته می‌شود، زندان‌ها بر روی‌شان گشوده می‌شود و زندگی و رزق‌شان در تنگنا قرار می‌گیرد؟! واقعیت نشان می‌دهد که نظام نه‌تنها با اقامه دولت اسلامی مخالف است، بلکه به جنگ با کسانی برخاسته که برای آن کار می‌کنند، و هر صدایی را که خواهان تطبیق شرع یا افشای باطل بودن نظام‌های وضعی باشد، هدف قرار می‌دهد.

در دوره اخیر، مصر شاهد موجی از بازداشت‌ها بوده است که جوانان و مردانی را دربر گرفته که نه سلاحی برداشته‌اند و نه به خشونت دعوت کرده‌اند؛ بلکه «جرم» آنان این بوده که خواهان تطبیق کامل اسلام‌اند، برای اقامه خلافت بر منهج نبوت کار می‌کنند و فساد نظام‌های وضعی و وابستگی آن‌ها را افشا می‌نمایند. این افراد نه به خاطر اعمال مادی، بلکه به خاطر افکار و به دلیل تبتی یک برنامه سیاسی اسلامی بازداشت شده‌اند. آیا معقول است که دولتی «اسلامی» باشد، اما کسانی را که به اسلام به‌عنوان نظام حکم دعوت می‌کنند، زندانی سازد؟!

این تناقض به‌روشنی نشان می‌دهد که مشکل در «افراط‌گرایی» نیست؛ چنان‌که ادعا می‌شود، بلکه در خود فکره است: این که اسلام باید حاکم باشد.

رژیم حاکم در نماز و روزه تهدیدی برای خود نمی‌بیند، بلکه حتی ممکن است از آن‌ها حمایت نیز نشان دهد؛ زیرا این‌ها به اساس سلطه‌اش آسیب نمی‌رساند. اما زمانی که اسلام به‌عنوان برنامه حکم (حکومت‌داری) مطرح می‌شود؛ برنامه‌ای که حاکمیت را از آن شرع می‌داند، خواهان پایان دادن به قوانین وضعی است، به دنبال رهایی تصمیم سیاسی از وابستگی و وحدت امت زیر یک پرچم است، تمام دستگاه‌هایش به حرکت درمی‌آیند. در این جا است که دشمنی واقعی آشکار می‌شود؛ زیرا این رژیم به خوبی می‌داند که چنین برنامه‌ای، موجودیت آن را از ریشه برمی‌چیند.

این موضع، جدا از پیوند عمیق با سیاست‌هایی نیست که از مراکز تصمیم‌گیری در کاخ سفید اداره می‌شود؛ جایی که بازگشت اسلام به عرصه حکم، به‌عنوان یک تهدید استراتژیک تلقی می‌گردد که باید با همه ابزارها از آن جلوگیری شود. از همین رو، مبارزه با دعوت به خلافت، بدنام‌سازی آن، و بازداشت کسانی که برای اقامه آن کار می‌کنند، در چارچوب همین رویکرد بین‌المللی صورت می‌گیرد؛ رویکردی که می‌خواهد امت را پراکنده و تحت سلطه نگهدارد، تا توسط رژیم‌های وابسته‌ای اداره

دولت اسلامی که تلاش می‌شود مفهوم آن محو گردد، نه یک خیال است و نه یک شعار؛ بلکه یک کیان سیاسی مشخص است: ریاست عمومی مسلمانان که آنان را زیر یک پرچم واحد متحد می‌سازد، اسلام را در همه عرصه‌های زندگی به‌گونه کامل تطبیق می‌کند، حاکمیت در آن از آن شرع است نه قوانین وضعی، و قدرت از آن امت است؛ امتی که حاکم خود را انتخاب کرده و با او بر اساس اسلام بیعت می‌کند. حاکم در این نظام، نماینده امت در تطبیق اسلام است و از طریق بیعت شرعی صحیح به قدرت می‌رسد.

همین مدل است که مورد حمله قرار می‌گیرد؛ نه به خاطر ابهام، بلکه به خاطر وضوحش، و به دلیل آن‌که به‌گونه بنیادی با واقعیت دولت‌های ملی موجود - که بر مرزهای استعماری، قوانین وضعی و وابستگی سیاسی و اقتصادی بنا شده‌اند - در تضاد است.

جمع میان ادعای «اسلامی بودن» دولت و در عین حال زندانی‌ساختن دعوت‌کنندگان به اسلام، دوگانگی‌ای است که نمی‌تواند دوام بیاورد مگر آن‌که رسوا شود. یا اسلام حاکم است و راه برای دعوت‌کنندگان آن باز است، یا از عرصه حکم کنار زده شده و دعوت‌کنندگان سرکوب می‌شوند. جمع میان این دو، چیزی جز فریب امت نیست.

ای مردم کنانه! اسلامی که در سینه‌های شماست، بزرگتر از آن است که به شعائر محدود گردد، و گسترده‌تر از آن است که در آزادی عبادت خلاصه شود. این دین را الله سبحانه و تعالی نازل کرده تا تمام زندگی را تنظیم کند، نه این‌که از مهم‌ترین عرصه‌های آن کنار زده شود. شما نیاز ندارید کسی اسلام را به‌گونه ناقص برای‌تان تعریف کند، یا شما را قانع سازد که واقعیت موجود همان اسلام است، در حالی‌که شما با غیر آنچه الله نازل کرده حکم می‌شوید. بنگرید که چه کسی زندانی می‌شود و چه کسی مورد تکریم قرار می‌گیرد تا حقیقت را دریابید. امتی که دعوت به اسلام در آن سرکوب می‌شود، نمی‌توان گفت که در سایه اسلام زندگی می‌کند.

ای سربازان کنانه! شما با چشمان خود می‌بینید که چگونه انسان‌ها از میان خانواده‌های‌شان گرفته می‌شوند، تنها به خاطر آن‌که به اسلام دعوت می‌کنند؛ آیا این عدالت است؟ آیا این همان مأموریتی است که به شما سپرده شده است؟ نیرویی که در دست دارید، امانت است یا برای نصرت حق به کار می‌رود یا برای تثبیت باطل. و بزرگترین نصرتی که می‌توانید به امت خود تقدیم کنید. این است که در کنار اسلام بایستید زمانی‌که مورد جنگ قرار می‌گیرد، نه در کنار کسانی که با آن می‌جنگند.

ای سربازان کنانه! شما نیرویی هستید که امید نصرت امت به آن بسته شده است، پس ابزار سرکوب آن نشوید. کسانی که از میان خانواده‌های‌شان گرفته می‌شوند، دشمنان این امت نیستند، بلکه فرزندان آن‌اند. بزرگ‌ترین سؤالی که در برابر الله سبحانه و تعالی از شما خواهد شد این است: آیا حق را یاری کردید زمانی‌که بر شما عرضه شد، یا در برابر آن ایستادید؟ پس با اسلام باشید زمانی‌که مورد جنگ قرار می‌گیرد تا عزت دنیا و آخرت نصیب‌تان گردد.

بدانید حقیقتی که هرگز پنهان نمی‌شود این است: دولتی که دعوت‌کنندگان به اسلام را زندانی می‌کند، نمی‌تواند دولت اسلامی باشد، هرچند نام‌ها تغییر یابد و عناوین دگرگون شود. اسلام همان‌گونه که الله سبحانه و تعالی نازل کرده، نظامی جامع برای زندگی است؛ نه قابل تقلیل، نه قابل تحریف، و نه قابل معامله. و به‌زودی - با وجود همه دشمنی‌ها - دولت آن باز خواهد گشت: خلافت راشده بر منهج نبوت، که زمین را از عدالت پر خواهد کرد، پس از آن‌که از ظلم و ستم پر شده باشد.

﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ [المائدة: 50]

ترجمه: آیا حکم جاهلیت را می‌خواهند؟ و برای مردمی که یقین دارند، چه کسی از الله در حکم‌کردن بهتر است؟

دفتر مطبوعاتی حزب التحریر - ولایة مصر